

Social bases of Pahlavi monarchy and their fate

Mohammad Mohsen Sharej¹

Received: 25 August 2024

Reception: 30 November 2024

Abstract:

The Pahlavi political system, like other political systems, had its own social bases. Reza Pahlavi himself came from the army and he paid special attention to the army. Along with the army, Reza Shah tried to establish a bureaucratic system in Iran, a system that faced various crises during the Qajar era. Although the bureaucracy that Reza Shah built had deep and countless challenges, it created a great change in the social arena.

The other zamindars were the Pahlavi social base, which, of course, was marginalized with the implementation of land reforms. In the end, the bourgeoisie was the last social base of the Pahlavi discourse. The Islamic revolution crushed all three social bases of the Pahlavi dynasty and gave them a new face. This article tries to show the history of all three social bases of the Pahlavi era.

Key words: army, bureaucracy, Islamic revolution, , landlord.

<http://doi.org/10.30510/pscci.2025.503305.1243>

پایگاه های اجتماعی جریان-گفتمان سلطنت پهلوی و سرنوشت آنها

محمد محسن شارعی^۱ تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۱۰

چکیده

نظام سیاسی پهلوی همانند دیگر نظام های سیاسی دارای پایگاه های اجتماعی مختص خودش بود. رضا پهلوی خود از ارتش برخاسته بود و توجه ویژه ای نیز به ارتش داشت. در کنار ارتش، رضا شاه تلاش کرد تا نظام بوروکراسی را در ایران بنیاد بگذارد نظامی که در دوران قاجار با بحران های متنوعی روبرو بود. بوروکراسی که رضا شاه بنا کرد هرچند دارای چالش های عمیق و بیشماری بود اما در عرصه اجتماعی تحول بزرگی ایجاد کرد. زمینداران دیگر پایگاه اجتماعی پهلوی بود که البته با انجام اصلاحات ارضی به حاشیه رفت. در نهایت بورژواها آخرین پایگاه اجتماعی جریان-گفتمان پهلوی بود. انقلاب اسلامی هر سه پایگاه اجتماعی جریان-گفتمان سلطنت پهلوی را درهم شکست و چهره جدیدی به آنها بخشید. این مقاله تلاش دارد تا سرگذشت هر سه پایگاه اجتماعی دوران پهلوی را نشان بدهد.

کلمات کلیدی: ارتش، انقلاب اسلامی، بورژوا، بوروکراسی، زمیندار

^۱دانش آموخته دکتری علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی (ره)

در سالهای پس از انقلاب مشروطه کشور ایران با بحران های گوناگونی روبرو شد. مخالفت محمدعلی شاه با مشروطه که خود را در به توپ بستن مجلس نشان داد یکی از چالش های بیشمار مشروطه خواهان بود. با آغاز جنگ جهانی اول در سال ۱۲۹۳ (۱۹۱۴) بحران های کشور ایران به اوج خود رسید. روسیه تزاری، انگلستان و عثمانی کشور را از سه جهت مورد تهاجم قرار داده بودند. ۱۲۹۷ (۱۹۱۸) جنگ اول جهانی به پایان رسید. این جنگ برای ایران جزء فقر و مشکلات بی پایان نتیجه دیگری نداشت. در اسفند ۱۲۹۹ طی یک کودتا رضا خان سیر سعودی خود را در سیاست ایران شروع کرد. در سال ۱۳۰۴ به عنوان پادشاه ایران انتخاب شد و در نهایت در بهار ۱۳۰۵ تاجگذاری کرد. رضا شاه دوران جدیدی را در ایران شروع کرد. اصلاحات اساسی که برپایه ارتش مدرن و بورکراسی تنظیم گردیده بود. تحولات گوناگونی در ایران به ثمر رسید که نتیجه آن شکل گیری طبقه متوسط شهری و مدرن شدن جامعه بود. در دوران جنگ جهانی دوم ۱۳۲۴-۱۳۱۸ (۱۹۴۵-۱۹۳۹) ایران مجدداً با بحران روبرو شد. نتیجه اینکه رضاشاه مجبور به استعفا شد و فرزندش جای او را گرفت.

بنیادهای جریان-گفتمان سلطنت پهلوی برپایه ارتش، بورکراسی شکل گرفته بود. بعدها عناصر دیگری مانند باستان گرایی، تجدد نیز اضافه شد. یکی از حامیان جریان-گفتمان سلطنت پهلوی زمینداران بودند که در فرایند اصلاحات ارضی که از دهه چهل خورشیدی شروع شد از قدرت آن ها کاسته شد. همچنین با افزایش درآمدهای نفتی در دهه پنجاه خورشیدی فرایند تجدد و همچنین تحول در کارگزاران دولت شکل گرفت.

الف) جریان-گفتمان سلطنت پهلوی

در آستانه وضعیت انقلابی جریان پهلوی مدت ها بود که نیروهای سیاسی خود را تغییر داده بود دانش آموختگان ایالات متحده و اروپای غربی ساکنان دار عصر نوین در این ایام بودند تکنوکرات هایی که نخبگان دغدغه های آزادی خواهانه سیاسی رهانیده بودند و به سمت یک عملگرایی حرکت کرده بودند در این عصر نسل جدیدی از روشن فکران بازتولید گردیده اند که در وضعیت تشابه و تضاد با روشن فکران جریان در سال های نخست هستند، وجه تشابه این دو نوع نخبه روشن فکر در پذیرش پادشاه مقتدر و دلبستگی به نوسازی بود. اما وجوه تفاوت این دو گروه بسیار است، روشن فکران جریان سلطنت پهلوی اول گرایش باستان گرایی پیشااسلامی و

اسلامی داشتند. به عنوان نمونه محمدعلی فروغی مصحح گلستان و بوستان سعدی بود. این روشنفکران دغدغه‌های ملی نیز داشتند و اکثراً با سنت بیگانه نبودند. حال آنکه روشنفکران و نخبگان اطراف محمدرضا پهلوی به عنوان رهبر جریان سلطنت در گسست با سنت بودند و نوسازی را در غربی شدن می‌دیدند. اگر به سنت‌های ایرانی و اسلامی توجه می‌کردند جای نگاه فلسفی و اعتقادی، رویکرد فرهنگی و فانتزی بوده است. دغدغه استقلال ملی قوی نداشتند و اساساً جریان لیبرال در دهه سی خورشیدی دال سیال ملی‌گرایی را به وقته در گفتمان خود تبدیل کرده بود. نخبگان عمل‌گرای جریان سلطنت پهلوی به شدت به رهبر جریان وابسته بودند و اطاعت محض داشتند. این بلوک قدرت به لحاظ گفتمانی قائل به ادغام در نظام بین‌الملل بودند و به لحاظ جریانی در وابستگی رفتاری قرار داشتند.

۱- ارتش:

مهمترین پایگاه‌های اجتماعی که به حمایت از سلطنت پهلوی از همان آغاز می‌پرداخت ارتش بود رضاشاه خود فردی نظامی بود که از دل ارتش به مقام شاهی رسیده بود. در عرص رضاشاه ارتش به شدت تقویت گردید. در دوران حکومت او بوروکراسی هفده برابر رشد کرد و ارتش نیز ده برابر گردید. در دوران حکومت وی [رضاشاه] ارتش ده برابر و بوروکراسی هفده برابر رشد کرد. شمار نفرات ارتش در سال ۱۳۰۰/۱۹۲۱ تنها ۲۲ هزار نفر و شامل هشت هزار قزاق، هشت هزار ژاندارم و شش هزار نفر نیروی تفنگدار جنوب بود. این تعداد تا سال ۱۳۰۴/۱۹۲۵، به بیش از چهل هزار نفر نیروی منسجم تحت نظارت وزارت جنگ افزایش یافت و تا سال ۱۳۲۰/۱۹۴۱، به بیش از صد و هفتاد هزار نفر رسید. (آبراهامیان ۱۳۹۴: ۱۳۰) در واقع نیروهای نظامی مهم‌ترین رکن در جریان - گفتمان پهلوی بودند. از نخستین اقداماتی که رضاخان برای رسیدن به ارتش بیست هزار نفری انجام داد ادغام نیروهای قزاق با بقایای ژاندارمری و نیروی تفنگداران جنوب بود. (همان: ۱۳۳) البته وی برای تامین هزینه ارتش خود به سراغ وضع عوارض بر راه‌ها و مالیات بر تریاک رفت. (همان) خریدهای رضاشاه در مورد ارتش به گونه‌ای بود که وزیر مختار انگلستان در یکی از گزارش‌های خود ارتش را بزرگترین فشار بر مالیات دهندگان ایرانی دانسته است. (همان: ۱۳۴) علاقه و اهمیتی که رهبر جریان - گفتمان پهلوی برای ارتش داشت بر تربیت جانشین وی نیز تاثیر گذاشت (آبراهامیان ۱۳۹۴: ۱۳۷)

در شهریور ۱۳۲۰ با حمله متفقین ارتش شاهنشاهی حتی نتوانست تحرکی از خود نشان دهد ایران اشغال گردید. متفقین در حفظ ارتش به عنوان یک سازمان یکپارچه و ذیل فرماندهی محمدرضا پهلوی موافقت کردند. در واقع آنها به دنبال حفظ ارتش بودند گویا محمدرضا پهلوی در ازای فرماندهی و تسلط بر ارتش همکاری با متفقین را پذیرفته بود. (همان: ۱۸۳) البته محمدرضا پهلوی در کنار ارتش برای تحکیم پایه‌های قدرت خود و همچنین مبارزه با کمونیسم که با توجه به حضور شوروی در ایران خطر پررنگی بود و همچنین یافتن متحد به سوی حرکت‌های نمایشی مایل شد از قبیل واگذاری املاک پدری‌اش به دولت سفر به شهرهای زیارتی و دیدار به علماء و همچنین پایان بخشیدن به مبارزه با حجاب نام برد. (همان: ۱۸۵)

محمدرضا پهلوی با اصلاح در قانون اساسی بر قدرت خود افزود شاه در وقایع دوران مصدق به خوبی درک کرد که ارتش جایگاه مهمی در برقراری نظم دارد و بر تعداد آن افزود، یکی از عواملی کسری بودجه ایران در سال‌های دهه چهل‌ی خورشیدی بودجه ارتش بود. (آبراهامیان، ۱۳۹۳: ۵۱۸)

شاه که از همان سال‌های نخست سلطنت نگاهی متوهمانه به ارتش داشت با تخلیه خلیج فارس از نیروهای انگلیسی (مهدوی) حاکم گردیدن سیاست دو قطبی غیرمتصلب (ازغدی)، سیاست دوستونی نیکسون (مهدوی) همی باعث گردید تا شاه بر میزان نفوذ ارتش بیفزاید به گونه‌ای که پانزده سال آخر سلطنت وی که همراه با افزایش سرسام‌آور قیمت و تولید نفت بود با رشد چشمگیر نقرات نظامی و تجهیزات روبرو است. شمار نظامیان از دویست هزار نفر در سال ۱۳۴۳ به چهارصد و ده هزار نفر در سال ۱۳۵۶ ارتقا یافت. از طرفی بودجه سالانه ارتش نیز رشد چشمگیری داشت. (آبراهامیان ۱۳۹۳: ۵۳۵)

«بودجه سالانه ارتش را از ۲۹۳ میلیون دلار در سال ۱۳۴۲ به ۱/۸ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۲ و پس از چهار برابر شدن قیمت نفت، به ۷/۳ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۵ رساند (به قیمت‌ها و نرخ ارز سال ۱۳۵۲)» (همان).

محمدرضا پهلوی بیش از دوازده میلیارد دلار آمریکا از کشورهای غربی خرید نمود. ایران در سال ۱۳۵۵ بزرگترین پنجمین نیروی نظامی جهان، بزرگترین نیروی دریایی خلیج فارس و پیشرفته‌ترین نیروی هوایی خاورمیانه را داشت (همان) شاه امنیت ایران را در آن سوی مرزها و اقیانوس هند

جستجو می‌کرد. (همان) می‌توان گفت توجه انبوه شاه به ارتش باعث شد تا به دموکراسی کم‌توجهی شود در واقع این توجه باعث ناهمگونی در توسعه و بحران اقتصادی شد. چنین ارتشی در کنار سازمان‌های امنیتی اما نتوانستند شاه را یاری کند.

در اوایل سلطنت محمدرضا پهلوی رخنه حزب توده در ارتش مشاهده گردیده بود. (منبع) فروپاشی ارتش شاهنشاهی نیز قابل حدس بود. طبقه میانه ارتش در واقع برخواسته از توده مردم بودند و شاه نتوانسته بود بدنه ارتش را به رغم توجه به امکانات رفاهی (آبراهامیان، ۱۳۹۳): با خود همراه کند. از طرفی در فروردین ماه ۱۳۵۷ از میزان خشونت ارتش کاسته شد. (میلانی) در همین اثنا پل‌های ارتباطی میان ارتش و معترضان فعال شد. این ارتباط‌ها توسط نظامیان حامی مصدق که در ارتش نفوذ و مقبولیت داشتند و برخی سران نهضت آزادی شروع شد (بهنود) از سوی دیگر جریان گفتمان مقاومت تلاش کرد تا میان ارتش و شاه گسست ایجاد کند، گسستی که البته تاثیر خود را گذاشت شعارهایی از قبیل ارتش برادر ماست، خمینی رهبر ماست. نمونه‌ای از آن است. سخنان رهبر جریان -گفتمان مقاومت مبنی بر اینکه خواسته‌ی وی عزت و بزرگی ارتش است و نهبندی و اسارت آنها و عضو ملت خواندن آنها تاثیر عمیقی بر جای گذاشت مخصوصاً این که در میان ارتشی‌ها گلایه از نفوذ آمریکا در ارتش نیز دیده می‌گشت خروج شاه و البته برخی از سران نظامی انسجام و اطاعت پذیری ارتش را دچار خلاء گردانید. ایالات متحد نیز با انگیزه‌های گوناگون از قبیل ممانعت از قدرت گرفتن گروه‌های چپ‌گرا و اسلام‌گرا، جلوگیری از حمله شوروی، ایجاد خلاء قدرت و تدارک یک کودتا زمینه را برای برطرفی ارتش ایجاد کرد. سفر هایزر (سمیعی، ۱۳۹۷): و مذاکرات بازرگان و قره‌باغی (همان) کار خود را کرد. دیدار همافران ارتش نیز اماره‌ای دیگر از سقوط مهم‌ترین پایگاه قدرت جریان -گفتمان سلطنت طلب بود. کودتای روزهای پایانی سلطنت نیز با حضور مردم در خیابان‌ها و همچنین بی‌انگیزگی ارتشی‌های باقیمانده بی‌معنا گردید.

در این میان فرار سربازان و نظامیان نیز که بر طبق دستور امام خمینی (ره) رخ می‌داد بر شکسته شدن ابهت ارتش کمک کرد. گذاشتن گل در لوله تفنگ نظامیان صحنه‌ای بود که به خوبی نشان می‌داد دیگر شاه در میان ارتشی‌ها جایی ندارد. اما با پیروزی انقلاب اسلامی برخی وقایع مهم‌ترین پایگاه اجتماعی جریان -گفتمان سلطنت طلب را با چالش روبرو کرد.

نخست اعدام‌های انقلابی بود بسیاری از سران ارتش و ساواک که می‌توانستند مقدمات یک کودتا را به سرانجام برسانند در دادگاه‌های شرعی انقلاب به جوخه آتش سپرده شدند. افرادی که در پرونده خود سوابق جنایتهای گوناگون را داشتند. خشونت سرکوب‌گر شاه آنچنان بود که خشونت‌های دیگر دیده نمی‌گشت. دادگاه‌ها به سرعت بدون اطلاع دولت موقت (بازرگان، کیهان: ۱۳۵۷/۱۲/۶) احکام اعدام را صادر می‌کرد. پاکسازی و در کنار آن برخی از افسران ارتش با سیاست‌های تشویقی به بازنشستگی دعوت می‌گشتند. دوم آنکه سران جدیدی برای ارتش منصوب گردیدند که این افراد غالباً به لحاظ گرایش به لیبرال‌های اسلامی نزدیک بودند اما دارای صبغه وطن دوستی و همچنین علاقه مند به امام (ره) بودند افرادی از قبیل شهید قرنی (۱۲۹۲-۱۳۵۸)، شهید فلاحی (۱۳۱۰-۱۳۶۰) باید در نظر داشت که جریان -گفتمان لیبرالیسم در این سال‌ها اساساً قصد بهره‌بری از ارتش برای دستیابی به مقاصد سیاسی را نداشتند. سوم ورود نیروهای جریان -گفتمان اسلام‌گرای انقلابی در رأس مدیریت ارتش و نیروهای انتظامی و امنیتی بود ورود جناب آقای آیت‌الله خامنه‌ای به وزارت دفاع ملی و انتصاب آیت‌الله مهدوی کنی به ریاست کمیته نمونه‌ای از این موارد است. چهارم تاسیس نهادهای موازی بود شکل‌گیری سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و کمیته‌ها باعث شد تا قدرت ارتش مهم‌ترین پایگاه اجتماعی جریان -گفتمان سلطنت طلب که با انقلاب از بلوک قدرت به هسته مقاومت تبدیل شده بود تضعیف گردید. از سویی باید در نظر داشت کار ویژه اساسی این پایگاه اجتماعی سرکوب معترضان و کودتا علیه قدرت فائده است. البته این پایگاه اجتماعی و منبع قدرت جریان-گفتمان سلطنت طلب پهلوی با ائتلاف برخی لیبرال‌ها یا معترض به روند حاکم در جمهوری اسلامی و برخی مسلمانان غیرسیاسی کودتایی را تدارک دیدند که به سرانجام نرسید. با آغاز دفاع مقدس و ظهور دشمن خارجی قدرت ارتش به سمت دفاع از مرزها و دشمن بیرونی معطوف گشت و خطر کودتا کاسته شد.

۲- بوروکراسی

دیگر پایگاه اجتماعی جریان-گفتمان سلطنت پهلوی بوروکراسی و بورکرات‌ها و خرده بورژوازی جدید بود افرادی که به لحاظ هویتی و ماهیتاً غیرسیاسی و غالباً نیز به مقام عالی و قدرت مستقر توجه دارند. هرچند

فرآیند تسویه حساب و پاکسازی به ادارات نیز رسید. بوروکراسی فراتر از بوروکرات‌ها ارزشمند بود زیرا روشی برای کنترل و گسترش قدرت است. در باب پاکسازی‌های رخ داده در این سال‌ها ذکر دو نکته لازم است نخست آنکه دامنه پاکسازی‌ها فراتر از سلطنت طلب‌ها بود و با شکل‌گیری ضدیت و دلگیری ضد انقلاب در برابر انقلابیون که متشکل از اسلام‌گرایان انقلابی و معهود افراد از دیگر جریان - گفتمان‌ها و نیروهای دیگر جریان-گفتمان‌ها نیز مورد پاکسازی قرار گرفتند. دوم آنکه هرچند برخی نیروهای چپ سوسیالیستی و حتی اندک نیروهای لیبرال نیز شعار پاکسازی می‌دادند اما اولاً در کمیته‌های بازسازی نقشی سازنده نداشتند ثانیاً تفکراتشان در پاکسازی متفاوت بود. پاکسازی روشی برای کنترل بود. این روش فراتر از تسلط بر ارتش و ساختار بوروکراسی با خود آنچه به ارمان آورد تحقیر شخصیت افراد و وابستگی مالی و هویت آنها است. در واقع در روند پاکسازی هویت و راه کسب ثروت فرد قطع می‌گردد که طبیعتاً می‌تواند عامل انزوا، کنش اجتماعی و مهاجرت گردد که در انقلاب اسلامی انزوا و مهاجرت ثمره اصلی آن بود. پایگاه سوم اجتماعی جریان-گفتمان پهلوی را باید در قشر زمیندار دانست. قشر زمیندار از گذشته دور در سیاست ایران نقش اساسی داشتند که در عصر پهلوی به واسطه مصادره اموال، تفوق ارتش تحقیر گردیدند. از سال ۱۳۲۰ که محمدرضا شاه به مقام سلطنت رسید این جریان-گفتمان به بورژوازی تجاری مدرن و سنتی بهای فراوان داد. این نوع رفتار باعث شد تا از قدرت زمینداران کاسته شود با انجام اصلاحات ارضی در واقع زمینداری در ایران از مقام خود تنزل یافت. اصلاحات ارضی موجب دلخوری و حتی مقاومت مالکان بزرگ گردید. (بشیریه، ۱۳۹۳: ۸-۴۳) از سوی دیگر با تحولات اجتماعی و اقتصادی که به وقوع پیوست بخشی از اشراف زمیندار در بورژوازی مدرن اعم از تجاری و صنعتی سرمایه‌گذاری کردند و سعی کردند پایگاه اجتماعی خود را تغییر دهند. اصلاحات ارضی هرچند به صورت کامل و دقیق صورت نپذیرفت و همچنان زمینداران قدرت اول روستاها بودند اما هویت اشرافیت زمیندار با شکست روبرو گردید. از سوی دیگر به سبب واگذاری زمین به روستاییان یک بورژوازی روستایی شکل گرفت. (بشیریه، ۱۳۹۳:)

بورژوازی که در ایام وضعیت انقلابی به نفع جریان - گفتمان سلطنت طلب پهلوی تجمع کردند هرچند این تجمع‌ها در امواج انقلابی بی‌اثر بود (بشیریه)، در واقع انقلاب ایران آنچنان شهری بود که جایی برای

روستاییان نبود از طرفی روستاییان به لحاظ سیاسی هیچ گاه هویت سیاسی نیافتند. البته دو عامل دیگر نیز در عدم فعالیت سیاسی روستاییان نقش داشت یکی از این عوامل گسترش سریع رشد اقتصادی و مشکلات برخاسته از اصلاحات ارضی موج مهاجرت به شهر روستاییان شدت گرفت از طرفی در شهر نیز بحران هویت و جذب جریان-گفتمان اسلام‌گرای انقلابی می‌گردیدند. دوم آنکه مرکز اعتراضات و شورش‌ها در تهران بود و در چنین شرایطی روستاییان از کانون قدرت منازعات انقلابی دور بودند در چنین وضعی امکان ظهور وفاداری بورژواهای روستایی به شاه وجود نداشت و در صورتی که این افراد با اتومبیل نیز به شهر منتقل می‌گردیدند در بلوای شهرها ناپدید و چه بسا جذب نیروهای انقلابی می‌گردیدند. پس از انقلاب اسلامی این نیروهای اجتماعی نیز برای جریان-گفتمان سلطنت طلب پهلوی کاری نتوانستند انجام دهند. اشراف زمیندار در مقطعی از انقلاب اسلامی به سبب مخالفت برخی از علمای بزرگ با اصلاحات ارضی امید به بازپس‌گیری زمین‌های خود داشتند در نتیجه نسبت به انقلابیون موضوع منفی نداشتند. بورژوازی روستایی و طیف حدود پنجاه درصدی روستاییان بی‌زمین از دو کانون مورد تهاجم قرار گرفتند. از سویی جریان-گفتمان چپ سوسیالیستی که با اندیشه‌های برابر طلبانه و رنگ و بوی قومیت‌گرایی و گاه النفاط با دین اسلام و از طرفی طرح اصلاحات ارضی و هیات‌های هفت نفره و بندجیم که مجلس اول شورای ملی تصویب کرد. باید اذعان داشت که روستاییان بی‌زمین هیچ تعلق خاطری به جریان-گفتمان سلطنت طلب پهلوی نداشتند. از طرفی جریان اسلام‌گرای انقلابی از طریق جهاد سازندگی دایره خدمات خود را افزود و همچنین از طریق اعزام مبلغ به گسترش ایدئولوژی خود پرداخت البته با گسترش شبکه دریافت رادیو و تلویزیون را به منازل روستایی‌ها رساند و توانست ایدئولوژی را گسترش دهد در ادامه به روند چگونگی جذب این طبقه اجتماعی در صف توده‌های پیرو اسلام‌گرای انقلابی مفصلاً صحبت خواهیم کرد. با جذب روستاییان، زمینداران پیاده نظام تحرکات اجتماعی و سیاسی خود را از دست دادند.

۳- بورژوازی:

دیگر پایگاه اجتماعی این جریان - گفتمان بورژوازی مدرن بود. پایگاهی که با تضعیف زمینداران نقش پر رنگ تری یافت. در باب بورژوازی مدرن باید گفت که این نوع بورژوازی صنعتی و مالی و از طرفی می‌توان بورژوازی را به وابسته و مستقل تقسیم کرد. علت اینکه نگارنده از لفظ مستقل استفاده

می کند به این دلیل است که در عبارت ملی نوعی گرایش به توسعه ملی نهفته است. حال آنکه دغدغه بورژوازی کسب سود است و بورژوازی مستقل در واقع خود را به صورت مستقل از دولت تعریف کرده است. بورژوازی مستقل به قوانین پای بند است و عمل می کند اما دغدغه وی کمک به توسعه ملی نیست. تا پیش از سال ۱۳۴۰ دولت نسبت به بورژوازی تجاری نگاهی آزادانه و حمایتی داشت. اقتصاد ایران بدون دخالت دولت و براساس قوانین تجارت آزاد اداره می گشت سیاست های لیبرالی اقتصاد بازسازی و احیای صنعت نفت باعث شد تا در دهه سی خورشیدی شاهد افزایش شدید واردات و زایش پدیده وام های خارجی در کشور ایران شد. (بشیریه، ۱۳۹۳: ۴۲) در واقع تراز تجاری ایران منفی بود و با کسری بودجه روبرو دولت از اوایل دهه چهل خورشیدی سیاست های لیبرالی خود در عرصه اقتصاد را تعدیل کرد. در سال ۱۹۶۲ (۱۳۴۱) صندوق بین المللی پول برنامه را برای تثبیت اقتصادی پیشنهاد داد. جریان حاکم در راستای همان برنامه به سوی تثبیت اقتصادی کرد و با بورژوازی مدرن تجاری فاصله گرفت شاه تمرکز خود را به سوی صنعت حرکت داد در این میان بورژوازی سنتی تولیدی بازمانه همخوانی نداشت و نمی توانست مشکلی را حل کند هر روز بر نقش بورژوازی مدرن صنعتی افزوده می گشت. دولت تسهیلات بانکی را با بهره ای اندک در اختیار گرفتند دولت پهلوی تخفیفات گمرکی را حذف کرد. این اقدامات البته با مقاومت و مخالفت بورژوازی تجاری سنتی و مدرن روبرو گردید. (بشیریه ۱۳۹۳: ۶-۴۵) اما این اعتراضات آنچنان جدی نبود زیرا تمرکز بورژوازی تجاری سنتی بازار داخلی و سیستم توزیع و به اصطلاح عموم بازار بود و بورژوازی تجاری مدرن نیز به سبب آنکه غالباً وابسته بودند و همچنین حرکت به سوی بورژوازی صنعتی عملاً از برنامه جدید عقب نماندند. در مورد سابقه تجارت خارجی باید گفت که در قانون اساسی مشروطه این تجارت محترم است (متمم قانون اساسی، فصل حقوق ملت) در دوران رضاشاه تجارت نظم نوینی گرفت از طرفی نباید از نقش قانون ۱۳۱۴ که به موجب آن تمامی تجارت خارجی دولتی گردید چشم پوشید (مهدوی) سیاست تثبیت اقتصادی همزمان با اصلاحات ارضی صورت گرفت. در دهه پنجاه خورشیدی به دلایل گوناگون از جمله جنگ های اعراب و اسرائیل (سمیعی) تشکیل سازمان اپک قیمت نفت با رشد چشم گیری روبرو شد. نفت درآمدی است که مستقیماً برای دولت حاصل می شود در تحصیل این درآمد دولت هیچ احتیاجی به ابزارهای تولید

ندارد و الزامی ندارد که درصد زیادی را به عنوان مزد و هزینه پرداخت کند. (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۲۹۰)

واقعیت آن است که بیماری هلندی در کشورهای نفت خیز امری آشنا است. (استیگلیتز)، در کشورهایی که از اصول دموکراتیک و مردم‌سالار در اقتصاد و سیاست بی بهره هستند درآمدهای نفتی به صورت مستقیم یا از طریق حمایت از قلیتی خاص که وابستگان جریان حاکم هستند نمایشی کمیک از یک ولخرجی هستند. (کاتوزیان ۱۳۹۲: ۳۰۷) شاه که بلندپروازی های بزرگ در سر داشت و رویاهای گوناگونی را در سر خود می پروراند با آغاز افزایش چشمگیر درآمدهای نفتی برنامه اقتصادی جدیدی را طراحی کرد. برنامه‌ای که جنبه‌های انبساطی آن پررنگ بود. اقتصاد ایران و ساختارهای اجتماعی و اقتصادی ایران ظرفیت دریافت چنین حجم پولی را نداشتند. با افزایش حجم پول در گردش اقتصاد ایران، دولت از سیاست‌های تثبیتی اقتصاد دست شست و به سوی سیاست آزادسازی اقتصادی حرکت کرد البته این حرکت با تمرکز بر روی بورژوازی صنعتی بود. (بشیریه، ۱۳۹۳: ۳-۱۳۱) وام‌های کم بهره و بدون بهره به صنعتگران پرداخت می گردید. دولت برای حمایت از اقشار کم درآمد در کنار افزایش حقوق بر حجم یارانه‌های دولتی افزود. در این دوره البته پروژه‌های آغاز گردید که به لحاظ ساختاری با محیط ایران همخوانی نداشت و غالباً نیز بر اثر دامپینگ اقتصادی می توانستند به حیات خود ادامه دهند. افزایش دستمزدها بر حجم مهاجرت‌ها بر مراکز شهرها افزود، از طرفی فعالیت‌های ساختانی افزوده شد، بحران نیروی کار نیز شرایط پیچیده‌ای داشت در چنین شرایطی حجم درخواست کالای مصرفی توسط مردم که هر روز در حال افزایش بود و ناتوانی ساختاری در تامین آن باعث شد تا بر تورم افزوده گردد. استبداد نفتی به همراه بی برنامه‌گی شرایط نابه‌سامانی را به ارمغان آورده بود. الگوی رشد قطره‌ای به‌طور طبیعی باعث گسترش فاصله طبقاتی شده بود (آبراهامیان، ۱۳۹۴: ۲۵۲) کانون تجمع ثروت نفتی نخبگان وابسته به دربار بود. (همان) در واقع بورژوازی مدرن ایران هرچند از سال‌های دهه سی به صورت حمایتی و حامی پروری بود. شاه رئیس شرکت نفت را رسماً انتخاب می کرد. شرکت نفت نهادی بود که حساب‌های آن جنبه عمومی نداشت و به صورت یک منبع مالی غیر رسمی بود که جزئی ثروت دربار به حساب می آمد. (بشیریه ۱۳۹۳: ۷۸)

چنین فرآیندی، در دوران دهه پنجاه تشدید شد این افراد سعی کردند با اهدای سهام و همچنین شراکت به خاندان سلطنتی از منافع مالی بیشتری بهره‌مند گردند دربار و خاندان سلطنتی نیز سهامدار این صنایع بودند در چنین شرایطی این بورژوازی وابسته تلاش می‌کرد تا به اعمال نفوذ نیز اقدام کند که در واقع این رفتار تنها به شیوه اجرای سیاست‌ها بود و به سیاستگذاری‌ها که در انحصار دبار بود ورود پیدا نمی‌کرد. (همان: ۸۰-۷۸)

با توجه به پیوندهای مالی که میان این بورژوازی وابسته و دربار شکل گرفته بود دولت جریان-گفتمان پهلوی هرچند هنوز خصلت غیرطبقاتی داشت اما بیشتر بازتاب‌دهنده منافع این طبقه جدید اجتماعی قرار داشت زیرا منابع مالی مشترکی با آنها داشت. در سال ۱۳۵۲ با گسترش بحران‌های مالی و تورم شاه به سوی برقراری دولت کورپوراتیستی حرکت کرد وی با انحلال دو حزب مردم و ایران نوین اقدام به تشکیل حزب رستاخیز کرد. وی با انجام رفتارهای غیرعقلانی که بیشتر جنبه توده‌گرایی داشت مشغول شد. رفتارهای کنترل‌گر و مداخل‌گرایانه از قبیل واگذاری سهام به کارخانه‌داران، کنترل و نظارت دقیق با گران‌فروشی و احتکار کالا، حزب رستاخیز به لحاظ ماهیتی در تلاش بود تا میان دولت و جامعه واسطه باشد. برطبق نظر هانتینگتون حزب دولتی برای رسیدن به توسعه و ثبات لازم است. (منبع) این احزاب به لحاظ ماهیتی حلقه رابطه هستند که فشارهای طبقات اجتماعی را به دولت و دستورات دولت را بر جامعه ابلاغ می‌کند. اما حزب رستاخیز این گونه نبود بلکه تنها وظیفه نظارت داشت این نوع احزاب در بسیج توده تأثیرگذار هستند. به لحاظ ماهیتی حزب رستاخیز به دنبال ترکیب سوسیالیسم و سرمایه‌داری بود (آبراهامیان، ۱۳۹۳: ۳-۵۴۲) که البته در این راه موفق نبود این حزب همانند احزاب فاشیستی عمل می‌کرد و شاه را فراتر از رهبر سیاسی یک رهبر معنوی می‌پنداشتند که مرشد است. (حزب رستاخیز، فلسفه انقلاب ایران) همانند فاشیست‌ها نیز در عرصه اقتصادی دچار سردرگمی بودند. این حزب به لحاظ ماهیتی اقدام به نظارت دقیق بر روی طبقات اجتماعی اعم از سنتی و مدرن و همچنین بر حوزه‌های خاص که تحت کنترل روحانیت بورژوازی سنتی بود ورود کرد. (آبراهامیان، ۱۳۹۴: ۲۷۰)

حزب همانند احزاب فاشیستی بر سندیکاها و اصناف ورود کرد. هرچند به اعتقاد برخی در اهداف این اتفاق جریان-گفتمان حاکم و بورژوازی نفتی قصد نابودی خرده بورژوازی سنتی معرفی می‌گردد. (اطلاعات:

۱۳/۷/۱۳۵۸) اما باید گفت پیامد این تصمیم چنین بود اما عملکرد حقیقی این گونه نبود. پیش از شرح این ماجرا باید گفت که برخلاف تصور غلطی که از دوران سلطنت پهلوی در اذهان ایرانیان شکل گرفته است ساختار نخبگان و قدرت به صورت یکپارچه و یکدست نبوده است و میان نخبگان سیاسی عصر پهلوی نیز رقابت و نزاع حاکم بوده است. که البته این نزاع را نباید صرفاً بر سر منابع و یا سیاسی بیندازیم. بلکه قسمی از این نزاع به طرز تفکر این نخبگان بازمی‌گردد. این نخبگان تصمیم سازان شاه بودند و گاه بر وی نیز فشار وارد می‌کردند. اساساً یکی از دلایل فروپاشی جریان-گفتمان سلطنت طلب پهلوی را باید نزاع نخبگان سیاسی اش دانست. با این پیش فرض اساسی باید گفت که درون حزب رستاخیز دو گروه حاضر بودند به لحاظ سابقه برخی تحصیل کردگان ایالات متحد بودند که به اندیشه هائیتینگتون باور داشتند و گروهی به قوانین کمونیست باور داشتند به لحاظ اقتصادی نیز به دو گروه معتقد به اقتصاد آزاد و موافق مداخله دولت تقسیم می‌شدند. (بشیریه، ۱۳۹۳: ۱۴۹) در واقع این حزب هرچند خود به لحاظ ماهیتی نشانه‌های فاشیستی داشت اما در درون خود به دو گروه بورکرات - فاشیست و لیبرال تقسیم می‌گردید (همان) رفتارهای مداخله‌گرایانه شاخه فاشیستی حزب رستاخیز منجر به گسترش شکاف میان جناح لیبرال که بورژواهای نفتی در آن بودند با جریان-گفتمان حاکم می‌شود به گونه‌ای که مناسبات حامی پروری به پایان می‌رسد بورژواهای نفتی به این عملکردها اعتراض می‌کنند. از سوی دیگر برخی از این افراد بازداشت می‌گردند. (بشیریه، ۱۳۹۳: ۱۴۳-۱۴۰)

در مرداد ۱۳۵۶ جمشید آموزگار اقتصاددان لیبرال به نخست وزیری برگزیده می‌شود کابینه وی با حضور بورژواهای نفتی بود در چنین شرایطی دوباره سیاست‌های اقتصاد باز مطرح شد. تنظیم تورم و اقتصاد آزاد برای دولت‌هایی که براساس استبداد نفتی عمل می‌کنند امری دشوار و به تعبیر بشیریه متناقض است. (بشیریه، ۱۳۹۳: ۱۵۵-۱۴۳) فشار تورمی باعث شد تا اقتصاددان لیبرال به فکر کاهش هزینه‌های برود. کاهش هزینه‌های دولت یک روش مرسوم برای مهار تورم است. (منبع) شاه که تمایلی برای کاهش بودجه نظامی نداشت وی به کند کردن آهنگ توسعه شتابان فکر کرد که البته نتیجه این رکود آهسته و خود خواسته کاهش تورم بود. اوضاع به سوی آرامش حرکت کرد اما کارگران از این رکود اقتصادی آسیب دیدن زیرا این افراد در ایام بلند پروازی شاه به شهر آمده و شاغل گردیده بودند و امروز

محتاج شغل بودند از اواخر سال ۱۳۵۶ اعتراض‌ها به این برنامه رکود خود خواسته آغاز گردید. (آبراهامیان، ۱۳۹۳: ۶۳۰-۶۲۸) باید اذعان داشت که شاه سال‌ها با برنامه‌های سرکوب‌گر ورود هرگونه کمونیستی را در ساختارهای کارگری کنترل کرده بود و خود نیز بعد از انقلاب سفید و در ایام حزب رستاخیز برای تعامل با کارگران کوشش کرد اما به سبب دستوری بودن با شکست مواجه گردیده بود از طرفی جریان-گفتمان سلطنت پهلوی تلاش می‌کرد تا کارگران را غیرسیاسی حفظ کند نمونه بارز زندگی کارگری را می‌توان در مناسبات فیلم‌های محمدعلی فردین تماشا کرد افرادی که به زندگی ساده خود راضی هستند و با حضور در کاباره‌ها به لحاظ روانی و جنسی ارضاء می‌گردند. کارگران غیرسیاسی البته توسط روحانیان محله‌های خودبه سوی مذهب و اسلام سیاسی جذب می‌گردیدند. (آصف بیات)

ب) جریان-گفتمان سلطنت طلب پهلوی پس از پیروزی انقلاب

اسلامی

این جریان-گفتمان پس از پیروزی انقلاب اسلامی به سرعت از سیاست ایران اخراج شد. چپ‌های سوسیالیست نیز در این راه اقداماتی می‌کردند که البته با سرکوب همراه بود طبقه بورژوازی نفتی که سال‌ها در پیوند نزدیک با شاه قرار داشت ضوابط رفتاری خود را براساس سود و زبان تجاری تعریف می‌کرد این بخش از جامعه ایران کوچک بود و نقشی در سیاست ایرانی نمی‌توانست داشته باشد از طرفی اکثر آنها به سبب آن که در رژیم انقلابی جدید به فساد عقیده و اخلاقی متهم یا مجرم می‌گردیدند و به دنبال حفظ سرمایه و ثروت خود بودند ایران پیش از انقلاب اسلامی ترک کردند این افراد که اکثراً در روابط غیرضابطه‌مند به ثروت‌های کلان دست یافته بودند و غالباً نیز به بانک‌ها بدهکار بودند ایران را ترک گفتند. با رفتن بورژوازی نفتی عملاً اموال آنها به دولت یا نهادهای انقلابی واگذار گردید. (فوری) این اقدام منجر به تضعیف جریان لیبرال، افزایش فشار بر روی دولت‌ها به خصوص دولت موقت، کنترل چپ‌های سوسیالیست و افزایش اقتدار دولت و نهادهای انقلابی شد از سویی بورژوازی نفتی در شرایط جدید می‌توانست عامل نزدیکی جریان-گفتمان سلطنت‌طلب پهلوی با لیبرال‌ها گردد.

در پایان تحلیل پایگاه اجتماعی جریان-گفتمان سلطنت‌طلب می‌توان به همراهی تاکتیک برخی اعضای جریان-گفتمان لیبرال که طرد سازمانی گردیده‌اند و همچنین برخی از مسلمانان غیرسیاسی اشاره داشت به‌عنوان

نمونه شاپور بختیار پس از خروج از ایران برخلاف پایگاه گفتمانی خود به جریان-گفتمان سلطنت طلب نزدیک شد.

صادق قطب زاده نیز نمونه دیگری از جریان-گفتمان لیبرال است که پس از اتمام ماه غسل خود با اسلام گرایان انقلابی در پیوندی سیاسی با جریان-گفتمان سلطنت پهلوی وارد می شود. آیت الله شریعتمداری روحانی که افکارش به مشروطه خواهان نزدیک است و در سال های پایانی منتهی به انقلاب نیز از انقلاب کردن پرهیز داشته است و به قانون اساسی مشروطه می اندیشیده است جدایی از حمایت از حزب جمهوری خلق مسلمان در آذربایجان در پیوندی سیاسی با جریان-گفتمان سلطنت طلب پهلوی قرار می گیرد از دیگر سو باید گفت که با مصوبه شورای انقلاب مبنی بر ممنوعیت نامزدی رجال سیاسی پهلوی در پانزده سال آخر سلطنت محمدرضا پهلوی (منبع) زمینه حضور قانونی آنها از بین رفت و دوازده فروردین ماه ۱۳۵۸ نیز نام جدیدی برای رژیم جدید دولت ایران برگزیده شد با سقوط نظام سیاسی سلطنت دوران جدیدی برای گفتمان سلطنت به وجود آمد. که البته با گذر زمان این معنای جدید بیشتر دموکراتیک گشت و با مرگ محمدرضا شاه و تاج گذاری ولیعهد در تبعید ماهیت فانتزی یافت. این گفتمان بعد از انقلاب اسلامی نتوانست خود را به درستی باز تعریف کند و در برابر پرسش های چرا سقوط کردیم؟ چه باید کرد؟ به جای بازاندیشی به افسانه سرایی رو آورد. انقلاب ایران را توطئه غربی ها دانسته که برای کنترل اقتدار نوظهور ایران و همچنین کنترل قیمت نفت دانستند. (منبع) البته این نگاه توطئه نگارانه که انقلاب ایران کار انگلیسی ها و امریکایی ها است گاه ابعاد دیگری از قبیل این که امریکا به وفور ایران را در قراردادهای نفتی و تسلیحاتی سرکیسه کرده بود و حال نوبت آن بود تا با ایجاد یک حکومت جدید و هراس افکنی به تاراج همسایگان ثروتمند ایرانی در قراردادهای تسلیحاتی و نفتی اقدام کند. در این نگاه توطئه گرایانه متغیر وابستگی روحانیت یاران به امپریالیسم و اتحاد با شوروی و کمونیست ها نیز مطرح است. در کنار آن دل رئوف بودن شاه و امتناع وی در سرکوب و همچنین فریب خوردن مردم از روحانیت و وابستگان بیگانگان و در نهایت آن که خوشی زیر دل مردم زده بود.

در تحلیل این افراد دیده می شود این سخنان آنچنان احمقانه است که حتی ارزش نقد ندارد به عنوان مثال ایران در آستانه انقلاب به لحاظ اقتصادی در شرایط بحران بود دیگر آن که شاه از هیچ کشتاری فروگذار نبود فقط در

مقطعی کوتاه از شدت سرکوب‌ها کاست. (میلانی) یکی دیگر از چالش‌های این جریان-گفتمان این بود که از سویی دیگر نمی‌توانست با همان نگاه اقتدارگرایانه به سلطنت به عملکرد خود ادامه دهد و از طرف دیگر نیز ناتوان در بازاندیشی و احیای سلطنت مشروطه یا سلطنت نمادین بود. روشنفکران، نخبگان سیاسی و اقتصادی و نظامی این جریان-گفتمان یا اعدام گردیده بودن و یا برخی همانند نخبگان اقتصادی کاملاً از فضای زندگی سیاسی دور گشته بودند. عده ای نیز گویا به همکاری با رژیم جدید روی آورده بودند.

در چنین شرایطی در حالی که در وضعیت انقلابی روشن فکران (تیلی) و نخبگان نقش اساسی را ایفا می‌کنند این جریان-گفتمان فاقد آن بود. رهبر این جریان در اذهان بین‌المللی به فردی آواره تبدیل شده بود که با بیماری جسمانی و افسردگی درگیر بود و رژیم جدید هر روز خبر از درخواست استرداد و محاکمه، قطع رابطه با کشورهای میزبان شاه مخلوع، عودت حساب‌های مالی شاه از اروپا و آمریکا را می‌داد. نتیجه آن که رهبر این جریان از هرگونه تصمیم‌گیری ناتوان گردیده بود با اقدام ایران در تسخیر سفارت آمریکا خشم مردم ایران نسبت به شاه آشکار گردید.

در نهایت با مرگ محمدرضا پهلوی در مرداد ۱۳۵۹ و تاجگذاری فرزندش با نام رضا شاه دوم، این جریان-گفتمان دیگر هویت سابق را نداشت و مجبور بود اگر می‌خواهد به حیات خود ادامه دهد به سوی لیبرال-دموکراسی برود. واقعیت آن است که این جریان-گفتمان که امروز تنها یک گفتمان با تعدادی محدود از افراد هستند و دیگر فاقد هرگونه پایگاه اجتماعی هستند هیچگاه تمایل داشتند عملکرد سرکوب‌گرانه و خشن محمدرضا پهلوی را بپذیرند و حتی از پذیرش ناکارآمدی طرح‌های اقتصادی او نیز امتناع می‌کنند. در همین باره باید گفت که اساساً این جریان-گفتمان پس از مرگ محمدرضا پهلوی با چالش ارثیه و بزرگی خاندان روبرو گشت. از طرفی برخی درباریان غرب به فساد تباهی مشغول شدند. (بهنود) با تسخیر سفارت آمریکا، امکان حضور فعال سفارتخانه آمریکا برای انجام کودتا در ایران از بین رفت و تحقق واقعه بیست و هشت مرداد ۱۳۳۲ دشوارتر گردید. در مورد عملیات کودتای نوژه که در مرداد ۱۳۵۹ توسط برخی از افسران نیروی هوایی به رهبری بختیار در حال وقوع بود که خنثی گردید. این کودتا در هجده تیر ۱۳۵۹ افشا گردید. این کوتا قرار بود بمباران منزل امام خمینی (ره) و شهادت ایشان و تصرف رادیو و

تلویزیون و بازداشت سران جمهوری اسلامی به وقوع پیوندد فرماندهی کودتا برعهده سپهبد سعید مهبیون فرمانده سابق نیروی هوایی بود همچنین قسمت مربوط به نیروی هوایی آن نیز برعهده سرتیپ آیت محقق بود. این کودتا البته گویا برای بازگرداندن شاپوربختیار به وقوع پیوسته است.

در مورد نقش آیت‌الله شریعتمداری در این کودتا نیز اشاراتی بیان شده است همچنین در مورد چگونگی لو رفتن آن نیز سخنان متعددی است. در روایت‌های رسمی جمهوری اسلامی از نقش مادر یک خلبان (منبع، محسن رضایی) عذاب وجدان خلبان (شهبازی) سخنانی گفته شده است.

رضایی که در آن زمان رئیس اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بوده است در گزارشی به آیت‌الله خامنه‌ای نماینده امام (ره) در ارتش از مطلع بودن از کودتا در ارتش گفته است. بنی صدر نیز البته به مطلع بودن سپاه از کوتاه اشاره کرده است و مطلع بودن خود از کودتا را از مقامات ارتش و ذوالفقاری رئیس محافظت ریاست جمهوری و همچنین راهنمایی زنی که به خاطر نگرانی از جلسات شبانه شوهرش به نزد آیت‌الله خامنه‌ای و ابراهیم یزدی رفته است، می‌داند. آنچه باید به آن توجه داشت این است که هاشمی رفسنجانی از مطلع بودن بنی صدر از کودتا گفته است. اما نکته‌ای که در سخنان مقامات جمهوری اسلامی به آن اشاره نکرده اند نقش حزب توده و کا. گ. ب در لو رفتن این کودتاست.

حزب توده هرچند بسیاری از نیروهای خود را در ارتش را در جریان سرکوب‌های محمدرضا پهلوی از دست داده بود اما همچنان درون ارتش برخی افراد به حزب توده وفادار بودند. از سوی دیگری سازمان اطلاعات و جاسوسی شوروی بسیار قوی عمل می‌کرد و این که کبودآهنگ همدان مرکز هوایی بود که به مرزهای شوروی نزدیک بود عمویی از اعضای حزب توده به ملاقات‌های مستقیم خود با حمید انصاری از اعضای بیت امام (ره) پرداخته است وی طرح کودتای نوژه را نیز بیان داشته است (عمویی) از طرفی هادی خسروشاهی نیز خود را واسطه پیام‌های حزب توده که به مضای کیانوری یا عمویی با ابوعبدالله بوده است معرفی کرده است و طرح کودتا را نیز این گونه دانسته است. (منبع) سعید حجاریان نیز نقش حزب توده را در افشای کودتا بیان داشته است.

نکته‌ای که در مورد کنار گذاشته شدن جریان-گفتمان سلطنت طلب قابل بیان است مصوبه شورای انقلاب است که امکان فعالیت و حضور افرادی را که پس از سال ۱۳۴۲ در دولت سمت داشتند از حضور در انتخابات‌ها

محروم کرد و این به معنای حذف نخبگان این جریان-گفتمان از فرایند مردم‌سالاری بود.

جمع بندی

همانطور که شرح داده شد سلطنت یکی از تاریخی ترین نهادهای موجود در ایران بوده است. سلطنت پهلوی با نادیده گرفتن آرمان مشروطه و همچنین مدرنیزاسیون دستوری و غیر دموکراتیک نظم جدیدی را به همراه معترضان جدید ایجاد کرد. در سال ۱۳۵۷ این جریان-گفتمان هژمونی خود را از دست داد. شورای انقلاب از ادامه فعالیت دموکراتیک کارگزاران این جریان با تصویب قانونی ممانعت ایجاد کرد. از سوی دیگر مهمترین کارگزاران این جریان کشور ایران را ترک کرد و آن‌ها که نیز باقی ماندن اکثرا به سرعت به مرگ محکوم شدند. از طرفی کارگزاران این جریان اشخاصی بودند که به لحاظ فرهنگی و روحی برای مبارزه ساخته نشده بودند و حتی در دورانی که این جریان-گفتمان هژمونی نیز بود برخی از این کارگزاران با یکدیگر در تضاد و مبارزه بودند برخلاف تصویری که امروز به صورت تبلیغی ترویج می‌گردد کارگزاران سلطنت طلبها افرادی متحد و یکدست نبودند و دارای تعارضات شدید درونی بودند. مرگ شاه و شکست کودتاهایی که این جریان-گفتمان دنبال می‌نمود در نهایت این جریان-گفتمان را به حاشیه برد و دیگر رقیب نبود.

عاملیت: رهبری مهمترین عامل می‌باشد، رهبر این جریان-گفتمان محمدرضا پهلوی از سال ۱۳۵۶ با بیماری سرطان درگیر بود و در دی ماه ۱۳۵۷ کشور را ترک کرد. در مرداد ماه ۱۳۵۹ سلطنت پهلوی فاقد رهبر گردید. ولیعهد جوان این توانایی را نداشت تا نیروها را علیه جمهوری اسلامی بسیج کند. دیگر اعضای خاندان سلطنتی نیز مشروعیت و انگیزه لازم را برای این کار نداشتند.

انفعال و نابودی نخبگان اجرایی: بخشی از نخبگان اجرایی جریان-گفتمان سلطنت پهلوی به جوخه‌های آتش سپرده شده بودند و طیف وسیعی نیز از کشور گریخته بودند و دیگر در کشور حضور نداشتند عملا دیگر نخبگانی برای اداره و مدیریت توده و کشور در داخل نداشتند.

فقدان روشنفکر کارآمد برای بسیج توده: جریان-گفتمان سلطنت پهلوی سالهای طولانی بود که از نبود یک روشنفکر رنج می‌برد و فردی را نداشت که بتواند با طراحی نوین معضلات دولت پهلوی را رفع کند.

فقدان طبقه اجتماعی فعال: هر جریانی که بخواهد قدرت را کسب کند نیازمند آن است که طبقه‌ای به صورت مستقل به دفاع از آن‌ها بپردازد طبقات اجتماعی که از این جریان-گفتمان حمایت می‌کردند دیگر حضور پر

رنگ در سیاست و عرصه اجتماعی نداشتند. برخی از آن‌ها از ایران گریخته برخی اعدام شده و برخی نیز با سیاست‌های اسلام‌گرایان انقلابی منزوی و جذب شده بودند.

فقدان مفسر دین: این جریان-گفتمان از نبود یک مفسر رسمی در عرصه دین رنج می‌برد. مقصود من در این موضوع تنها روحانیت نیست بلکه فردی که بتواند در عرصه دین و مابعدالطبیعه برای توده و عموم مردم رهنمودی داشته باشد. انجمن فلسفه شاهنشاهی و سید حسین نصر از کوشش‌های این گفتمان برای حل معضل دین بود که در سطح نخبگانی باقی مانده بود و با انقلاب اسلامی و نبود نصر نیز با شکست روبرو گردید.

قابل اعتماد نبودن: این جریان-گفتمان نزد جامعه ایرانی دیگر قابل اعتماد نبود و با راهبردهای غلط در ماه‌های پایانی در دست داشتن قدرت و همچنین پس از فروپاشی دیگر نمی‌توانست مورد اعتماد باشد. راهبرد غلط کشتار مردم و بعد انجام کودتا به منفور شدن این جریان-گفتمان نزد مردم افزود.

کنترل: یکی از مهمترین بحث در این جریان-گفتمان فرایند کنترل است. نیروها و اقدامات سلطنت پهلوی به صورت قهرآمیز و قانونی و اقتصادی کنترل گردیدند. اعدام‌های رخ داده در ماه‌های نخست انقلاب اسلامی، مصادره‌های اموال، ممنوعیت نامزدی کنشگران سیاسی دوران گذشته در انتخابات نمونه‌ای از آن است. همچنین تسخیر سفارت آمریکا به عنوان یک متحد شاه کنترل سیاسی تقویت گردید.

منابع

- احمدی، حمید، ۱۳۸۷، تاریخچه فرقه جمهوری انقلابی ایران و گروه ارانی، تهران: اختران.
- احمدی، محمدعلی، ۱۳۹۶، گفتمان چپ در ایران (دوره قاجار و پهلوی اول)، تهران: ققنوس
- احمدی، امویی، بهمن، ۱۳۸۲، اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی، تهران: گام نو
- امام خمینی (سید روح الله مصطفوی)، ۱۳۹۰، صحیفه امام خمینی (ره)، تهران: موسسه نشر آثار حضرت امام خمینی (ره).
- امام خمینی (سید روح الله مصطفوی)، ۱۳۶۳، کشف الاسرار، قم: مصطفوی.
- امام خمینی (سید روح الله مصطفوی)، ۱۳۸۷، ولایت فقیه، تهران: موسسه نشر آثار حضرت امام خمینی (ره).
- امیری، جهاندار، ۱۳۸۸، لیبرالیسم ایرانی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
- امینی، ایرج، ۱۳۸۸، بربال بحران، خاطرات علی امینی، تهران: ماهی
- امینی، داوود، ۱۳۸۱، جمعیت فداییان اسلامی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- اولین رئیس جمهور، کویر
- آبادیان، حسین، ۱۳۷۷، زندگینامه سیاسی دکتر مظفر بقایی، کرمانی، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی
- آبراهامیان، یرواند، [امام] خمینی: بنیادنگرا یا پوپولیست؟ ۱۹۹۱، ترجمه: رضا جاسکی.
- آبراهامیان، یرواند، ۱۳۸۶، اسلام رادیکال مجاهدین ایران، ترجمه فرهاد مهدوی، آلمان: نیما.

- آبراهامیان، یرواند، ۱۳۸۹، تاریخ ایران مدرن، ترجمه محمد ابراهیم مفتاح، تهران: نی.
- آبراهامیان، یرواند، ۱۳۹۴، کمونیسیم و اندیشه اشتراکی در ایران، ترجمه بهرنگ رجبی، تهران: اسلام نوین و سایت تاریخ ایران.
- آبراهامیان، یرواند، ۱۹۸۸، دو مقاله درباره جمهوری اسلامی، ترجمه رضا جباری، سوئد: یوتوبوری
- آبراهامیان، یرواند، ۱۳۹۳، ایران میان دو انقلاب ترجمه احمدگل محمدی و محمد ابراهیم فتح، تهران: نی.
- آبراهامیان، یرواند، کودتا مرداد سازمان سیا و ریشه های روابط ایران و امریکا در عصر مدرن، ترجمه محمد ابراهیم فتح، بازنویس: پیام پرتوی.
- باهنر، محمدجواد، ۱۳۵۹ مواضع ما، تهران: حزب جمهوری اسلامی.
- بحثی درباره جمعیت و روحانیت ۱۳۴۵
- بختیار، شاپور، ۱۳۶۱، یکرنگی ترجمه مهشید امیرشاهی
- بختیار، شاپور، ۱۳۸۶، خاطرات شاپور بختیار، طرح تاریخ شفاهی ایران مرکز مطالعات خاورمیانه دانشگاه هاروارد به کوشش حبیب لاجوردی
- براون، نیل و استوارت ام کیلی، ۱۳۹۵، راهنمای تفکر شادانه، ترجمه کورش کامیاب، تهران، مینوی خرد
- برچر، مایکل و جانانان و یکنفلد، ۱۳۸۲ بحران، تعارض و بی ثباتی، ترجمه علی مسجدی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- برزین، سعید، ۱۳۷۴، زندگینامه سیاسی مهندس مهدی بازرگان، تهران: مرکز
- برلین، آیزایاس ۱۳۷۱
- بسته نگار، محمد، ۱۳۹۳، اندیشه های اجتماعی سیاسی مهندس مهدی بازرگان، تهران: قلم

- بشیری، عباس، کارنامه و خاطرات ۵۸-۱۳۵۷ انقلاب و پیروزی،
خاطرات آیت الله هاشمی رفسنجانی، تهران: معارف انقلاب
- بشیریه، حسین، ۱۳۸۷، آموزش دانش سیاسی: مبانی علم سیاست
نظری و تاسیس تهران: نگاه معاصر
- بشیریه، حسین، ۱۳۹۰، انقلاب و بسیج سیاسی، تهران، دانشگاه
تهران.
- بشیریه، حسین، ۱۳۹۳، زمینه های اجتماعی انقلاب ایران، ترجمه
علی اردستانی، تهران: نگاه معاصر
- بشیریه، حسین، ۱۳۷۴، جامعه شناسی سیاسی، نقش نیروهای اجتماعی
در زندگی سیاسی، تهران: نی
- بشیریه، حسین، ۱۳۸۱، دیباچه ای بر جامعه شناسی سیاسی جمهوری
اسلامی ایران، تهران: نگاه معاصر
- بلاندل، ژان ۱۳۷۸، حکومت مقایسه ای، ترجمه علی مرشدی زاده،
تهران: مرکز اسناد
- بنی صدر، ابوالحسن، اقتصاد توحیدی
- بنی صدر، ابوالحسین، ۱۹۸۴، تاریخ شفاهی هارواد به کوشش حبیب
لاجوردی

نشریات و روزنامه ها

- آتش
- آرمان
- آیندگان
- ایران
- اطلاعات
- انقلاب اسلامی

- پیکار
- جمهوری اسلامی
- جنبش
- مستضعف
- نبرد ملت
- میزان
- مجاهد
- مردم
- نامه مردم
- کار
- مهرنامه
- بیان
- جبهه ملی دموکراتیک
- خلق